زیر و رو کردن عقیده و منهج

حمدانی ها

نویسنده: ماموستا اسامه شارزوری

ترجمه: رسانه اعلام توحید

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاسخ به شبهات حمدانی ها

ماموستا اسامه شارزوری حفظه الله

عنوان .... صفحه

پیش گفتار

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی أشرف المرسلین سیدنا محمد و علی آله وصحبه و من تبعهم بإحسان إلی یوم الدین. أما بعد...

پیش از هر چیزی همه‌ی ما باید بدانیم، همیشه به درازای کاروان توحید، گروهی ضال و گمراه کننده که هدفشان شبه پراکنی و درست کردن شبهات و شک و گمان در بین مسلمانان بوده است، وجود داشته است.

و به درازای آن کاروان گمراه، گروهی که دارای عقیده‌ای راستین و فولادی که پشت آنها را در برابر حق شکسته‌اند وجود داشته است و شبهات آنان را در منجلاب باطل سوزاندند.

و در حال حاضر نیز در گروه‌هایی گمراه در حال فعالیت هستند. و بر این شدیم که موحدین را از این گروه گمراه و گمراه کننده آگاه سازیم و جواب شبه و گمان های باطلشان را با اسلحه‌ی علوم شرعی خنثی کنیم.

در این گروه حمدانی اگر چه اختلاف و تناقضات زیادی وجود دارد،

اما در این موارد باهم اتفاق نظر دارند:

۱- دشمنی با مجاهدین خلافت اسلامی(اللّٰه آنها را نصرت دهد.)

۲- حکم بغیر ما أنزل اللّٰه در تشریع عام و جاسوسی کردن.

دفاع از کفار و نصرت کفار برعلیه مسلمانان را کفر اکبر نمی‌دانند بلکه آن را تنها یک گناه می‌دانند.

۳- آنها بر بدعت و کفر علمای بزرگ امت مانند: شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه اللّٰه اتفاق نظر دارند، و ابن تیمیه رحمه اللّٰه نیز از این تکفیر بی‌بهره نبوده است.

جای تعجب دارد که اتباع ابن تیمیه رحمه اللّٰه که از علمای نجد هستند را مسلمان می‌دانند(علمای نجد شیخ الاسلام را قبول دارند اما حمدانی ها علمای نجد را تکفیر نمی‌کنند).

پاسخی به حمدانی های گمراه

پیش از هر چیزی در مورد مسئله‌ی حلال کردن حرام:

حلال کردن حرام فقط به این صورت نمی‌باشد که با قلب و زبان بگویی که من حرام را حلال می‌دانم، بلکه اگر عملی را انجام داد که دلیلی است بر مطیع نبودنش در برابر آن حرام، پس به او گفته می‌شود که حلال را حرام کرده است.

براي مثال کسانیکه برای مردم قانون وضع می‌کنند در میان قوانین شان نهی شده‌ها و مجاز شده‌ها وجود دارد پس اگر طبق قانون حرام اللّٰه را ممنوع نداند این دلیل بر این است که برای حرام دانستن حرام تسلیم نشده است.

آیا در دستور و قانون مردم حکم بغیر ما أنزل الله، گناه و ممنوع است؟

آیا بی‌حجابی و شرابخواری و تغییر منهج و تغییر دین ممنوع و گناه است؟

بی گمان خیر، پس این بزرگترین استحلال برای حکم بغیر ما أنزل اللّٰه است.

دلیل برای استحلال کردن آن این حدیث می‌باشد:

براء بن عازب رضی الله عنه می‌فرماید:

می فرماید: رَأَيْت خَالِي أَبَا بُرْدَةَ وَمَعَهُ رَايَتُهُ فَقُلْت إِلَى أَيْنَ؟ فَقَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةَ أَبِيهِ فَأَمَرَنِي أَنْ أَضْرِبَ عُنُقَهُ وَأُخَمِّسَ مَالَهُ.

" از براء بن عازب نقل است گفت: به دایی‌ام رسیدم که پرچمی همراه داشت گفتم کجا می‌رویی؟ گفت: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم من را فرستاده است به پیش مردی که زن پدرش را نکاح کرده است و به من امر کرده است گردن او را بزنم و اموالش را تصاحب کنم(غنیمت). "

تصاحب اموال به عنوان غنیمت دلیلی است بر اینکه آن مرد همانند شخصی مرتد کشته شده است.

١) امام احمد رحمه الله

در کتاب المسائل احمد بن حنبل از پرسش عبدالله(جلد/١ ص ٣٥١،٣٥٢) روایت شده است.

عبدالله گفتند: «از پدرم درباره‌ی مردی که با محرم خود ازدواج کند اما نداند که آن کار حرام است و بعد از آن بداند سوال پرسیدم.»

شماره‌ی روایت ١٢٩۴.

امام احمد رحمه الله در جواب فرمودند:

«اگر عمدا چنین کاری بکند، گردنش زده و اموالش به غنیمت برده می‌شود اما اگر نداند از هم جدا می‌شوند.»(فرد و محرم)

عبدالله می‌گوید:«از پدرم در مورد حدیث براء، در مورد مردی که با همسر پدر خود ازدواج کرده بود پرسیدم.»

امام در جواب فرمودند: «آن مرد با اینکه می‌دانست ازدواج با همسر پدرش حرام است اما این کار را انجام داد و این کار صورت نمی‌گیرد مگر اینکه به آن آگاه بوده باشد.»

و در شماره‌ی ۱۲۹۵ عبدالله می‌گوید: «اینگونه می‌بینم که الله آگاهتر به کار انجام شده‌ی آن مرد بود که آن را حلال کرده است.»

و بعد از آن بود که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمان کشتن او و به غنیمت گرفتن اموالش را صادر کرد.

مرتد ورثه‌اش از او ارث نمی‌برند. چرا که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «لایرث المسلم الکافر» مسلمان از کافر ارث نمی‌برد.

نکته: آن مرد لفظا نگفت که این کار را حلال می‌دانم.

و پیامبر صلی الله علیه و سلم بر ظاهر شخص با او معامله کرد.

همین باقی می‌ماند که بگوییم که فعل انجام شده‌ی آن مرد، دلیلی است بر حلال دانستن آن؛ که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمان کشتن او و به غنیمت گرفتن اموالش را صادر کرد چرا که اموال انسان مسلمان به غنیمت گرفته نمی‌شود.

اگر یک حمدانی یا مدخلی بگوید: که پیامبر صلی الله علیه و سلم توسط وحی آگاه شدند که آن شخص آن کار را حلال دانسته و او را تکفیر کرده است.

در جواب می‌گوییم: پیامبر صلی الله علیه وسلم قبلا می‌دانست که منافقان از اسلام متنفر هستند اما با توجه به ظاهر، با آنان معامله‌ی مسلمان را کرد.

در کتاب مسائل امام احمد از پسرش ابی الفضل(ج/۳ ص ۱۳۱، به شماره‌ی ۱۴۹۷) روایت است که می‌فرماید: «از پدرم سوال کردم که در مورد کسی که با همسر پدرش ازدواج می‌کند آیا از او طلب توبه می‌شود؟»

فرمودند: خیر، این کار در مورد حلال کردن حرام است و اگر با او ازدواج کند کشته می‌شود.

۲) امام طبری رحمه الله

در تهذیب الآثار مسند ابن عباس للطبری(ج/۱ ص ۵۷۲-۵۷۴)

می‌فرماید: در حدیث براء آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا برای کشتن مردی که با همسر پدرش ازدواج کرده بود فرستاد نفرموده است که مرا برای کشتن مردی که با همسر پدرش زنا کرده بود فرستاد. زیرا کسی که با همسر پدرش، ازدواج کند مرتکب دو کار حرام و دو معصیت بزرگ شده است.

اولی آنست که با کسی عقد و نکاح بسته که الله ازدواج با او را حرام کرده است.(ولاتنکحوا ما نکح آباؤکم من النساء) سورة النساء:۲۲

و دومی: صورت گرفتن دخول در جایی که حرام است و بزرگتر از آن نیز انجام دادن چنین کاری پیش از پیامبر صلی الله علیه و سلم و آشکار کردن عقد ازدواجی که الله تعالی عقد و ازدواج آن را با توجه به نص قرآن که هیچ گمانی در آن نیست را حرام کرده است.

پس انجام دادن چنین کاری از مهمترین دلایل تهمت و دروغ بستن به پیامبر صلی الله علیه و سلم از آن چیزی که پیش آمده و پشت کردن به آیات محکمات است.

و کسی که چنین کاری را انجام داد پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمان کشتن و قطع کردن سر او را صادر کرد چرا که این سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم با کسانی بود که از اسلام مرتد می‌شدند.

امام طبری رحمه الله بر این باور است که جحد نسبت به حکم الله و حلال دانستن حرام با اعمال نیز رخ می‌دهد.

۳) سخنان امام طحاوی

در شرح معانی الآثار طحاوی (جلد/۳،ص ۱۴۹) می‌فرماید: حدیث این را بیان می‌کند که او را برای کشتن مردی که با همسر پدرش ازدواج کرده بود فرستاد، حدیث این را روایت نمی‌کند که با او جماع کرده باشد. پس اگر کشتن سزای کسی باشد که با او ازدواج کرده دلیلی است بر اینکه سزای آنها با انجام عقد و نکاح واجب می‌گردد نه بخاطر جماع کردن؛ و کسی که این ازدواج را با عقد کردن حرام کند پس این حرام را حلال کرده است.

۴) سخنان امام جصاص له

احکام القرآن للجصاص(ج/۱،ص ۴۰) می‌فرماید:

«عَنْ براء بن عازب ، قَالَ: أَصَبْتُ عَمِّي وَمَعَهُ رَايَةٌ، فَقُلْتُ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ فَقَالَ: «بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةَ أَبِيهِ، فَأَمَرَنِي أَنْ أَضْرِبَ عُنُقَهُ وَآخُذَ مَالَهُ».

" از براء بن عازب نقل است گفت: به عمویم رسیدم که پرچمی همراه داشت گفتم کجا می‌رویی؟ گفت: "رسول اکرم صلی اللّٰه علیه وسلم من را فرستاده است به پیش مردی که زن پدرش را نکاح کرده است و به من امر کرده است گردن او را بزنم و اموالش را تصاحب کنم."

این حدیث دلیلی است که اموال مرتد فیء است.

و کار انجام شده‌ی آن مرد، حلال کردن آن کار است. که آن نیز ازدواج با محارم بود به همین دلیل اموالش به غنیمت گرفته شد.

و این نیز سندی است بدلیل دشمنی کردن او با این مسئله؛ پس اموالش به غنیمت و به عنوان خمس گرفته شد.

۵) الامام الماوردی له الحاوی الکبیر للماوردی(جلد/۱۱، ص ۲۸۷) می‌فرماید:

« از براء بن عازب نقل است گفت: به عمویم رسیدم که پرچمی همراه داشت گفتم کجا می‌رویی؟ گفت: "رسول اکرم صلی اللّٰه علیه وسلم من را فرستاده است به پیش مردی که زن پدرش را نکاح کرده است و به من امر کرده است گردن او را بزنم و اموالش را تصاحب کنم" (به عنوان خمس).

آن شخص آن کار را حلال دانست پس مرتد شد و اموالش به غنیمت گرفته شد.

۶) امام شوکانی رحمه اللّٰه در نیل الأوطار للشوکانی(جلد/۷،ص ۲۸۶) می‌فرماید:

این حدیث دلیلی است بر اینکه رهبر(خلیفه) می‌تواند فرمان کشتن کسانی که از شرعی که حکمش قطعی است را سرپیچی کرده‌اند صادر کند. مانند همین مسئله که اللّٰه فرمودند: «ولاتنکحوا ما نکح آباؤکم من النساء»

اما لازم است که این را بدانیم، مردی که پیامبر صلی اللّٰه علیه و سلم حکم کشتن او را صادر کرد، می‌دانست که این کار حرام است اما آن را با انجام دادنش حلال کرد و این از مسائلی است که با انجام آن شخص کافر می‌شود و با توجه به احادیث بیان شده مرتد کشته می‌شود.

۷) شیخ العظیم آبادی در کتاب عون المعبود للعظیم آبادی(ج/۱۲،ص ۹۵).

(أعرس بامرأة ابیه) آن مردی که با توجه به مسائل جاهلیت(قانونی، بغیر از قانون اللّٰه) با همسر پدر خود ازدواج کرد آن را حلال دانست و مرتد شد. (پس حلال دانستن آن دلیلی است بر انجام دادن آن حرام با عقد و نکاح) چرا که اینکار دلیلی است بر دروغ بستن به قانون اللّٰه.

اگر یکی از حمدانی ها و یا مدخلی ها بگوید: که پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم دانسته است که آن مرد قلباً آن کار را حلال دانسته و او را تکفیر کرده است در جواب می‌گوییم: پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم می‌دانست که منافقان قلباً(باطن) از اسلام متنفر هستد اما در ظاهر با آنان تعامل مسلمان را کرد.

۸) امام ابن تیمیه له

کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی الفقه لابن تیمیه(ج/۲۰،ص ۹۱-۹۲)

حدیث ابی برده زمانی که پیامبر صلی اللّٰه علیه وسلم او را برای کشتن مردی که با همسر پدرش ازدواج کرده بود فرستاد، و فرمودند که اموالش را به عنوان خمس بگیر و همین خمس گرفتن اموال دلیلی است برای کافر بودنش نه فاسق بودن.

و کفر او نیز حرام نکردن کاری است که اللّٰه آن را حرام کرده است.

مختصری از اقوال درمورد حکم جاسوس‌ها

و جوابی پر از دلیل برای دین فروشان حمدانی

۱) الله تعالی می‌فرماید: ﴿ لَّا يَتَّخِذِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَلَيۡسَ مِنَ ٱللَّهِ فِي شَيۡءٍ﴾

مؤمنان نباید مؤمنان را رها کنند و کافران را به جای ایشان به دوستی گیرند، و هر که چنین کند (رابطه او با الله گسسته است و بهره‌ای) وی را در چیزی از (رحمت) الله نیست. آل عمران:۲۸

پس لازم شد بدانیم که آیا جاسوسی کردن برای کفار موالات با آنان محسوب می‌شود یا نه؟

امام ابن جریر رحمه الله در تفسیر این آیه می‌فرماید:

ومعنى ذلك: لا تتخذوا أيها المؤمنون الكفار ظهرا وأنصارا توالونهم على دينهم،

وتظاهرونهم على المسلمين من دون المؤمنين، وتدلوهم على عوراتهم

ومن يفعل ذلك (فليس من الله في شيء)، يعني بذلك: فقد برئ من الله

منه، بارتداده عن دينه ودخوله في الكفر] (تفسير الطبري: ٦/٣١٣ ،)

معنی این آیه اینست: ای ایمانداران کفار را ولی و دوست خود قرار ندهید بر اینکه:

۱- نسبت به دین و آیین آنها ولاء داشته باشید!

۲- آنها را بر علیه مسلمانان نصرت دهید.

۳- و یار و یاور و رهنمود آنان بر عیب و ایراد مسلمانان باشید.

پس کسی که چنین کند، از الله بری و الله نیز از او بری است آن هم به دلیل ارتداد و وارد شدنش به وادی کفر.

امام در بالا در مورد سه مسئله سخن گفتند و آن را به عنوان ارتداد نام برد.

۲) امام السدی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

[أما "أولياء" فيوالهم في دينهم، ويظهرهم على عورة المؤمنين، فمن فعل هذا فهو مشرك، فقد برئ اللّٰه منه] (تفسير الطبري: ٦ / ٣١٤)

اما به دوستی گرفتن کفار نسبت به آیین آنها و نصرتشان و نشان دادن راه برای ضعف ایمانداران، هرکس که چنین کاری را انجام دهد مشرک و اللّٰه از چنین کسی بری است.

یعنی فعل جاسوسی کردن او را مشرک می‌کند نه فقط اعتقاد او به حلال دانستن آن و یا باور او نسبت به دین کفار.

۳) امام البغوی رحمه الله در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«أي موالاة الكفار في نقل الأخبار إليهم، وإظهارهم على عورة المسلمين أي ليس من دين الله في شيء] (تفسير البغوي: ۲ / ۲۵»

مقصود این آیه این است که با کفار در نقل اخبار مؤمنان دوستی نکنیم. و اگر کسی اخبار آنها را نقل کند و عیوب مسلمانان را به آنها نشان دهد آن فرد در هیچ چیزی بر دین الله(اسلام) نمی‌باشد.

پس با توجه به سخنان سلف فهمیدیم که جاسوسی کردن، موالات برای کفار است و حکم آن ارتداد در دین است.

۴) امام بخاری رحمه الله در تفسیر همین آیه می‌فرماید:

«يعني موالاة الكفار من نقل الأخبار إليهم وإظهار عورة المسلمين، أو يودهم ويحهم فليس من الله في شيء) أي فليس من دين الله فیء

شيء .. وموالاة الله وموالاة الكفار ضدان لا يجتمعان»

یعنی موالات با کفار در نقل اخبار مسلمانان برای کفار و نشان دادن کاستی های مسلمانان یا حمایت از کفار و محبت به آنها، اگر کسی مرتکب چنین کاری شود در هیچ چیزی بر دین الله نمی‌باشد و دوستی با الله همراه دوستی با کفار دو مسئله‌ی متضاد هستند که با هم جمع نمی‌شوند.(تفسير الخازن: ۳۵۸/۱)

یعنی دوستی با کفار دشمنی اللّٰه تعالی را به دنبال دارد.

اما اگر با اللّٰه دوستی کردی باید دشمنی شوی بر علیه کفار.

صحیح نیست که هم برای اللّٰه و هم برای کفار ولاء داشته باشی؛ همیشه دو چیز متضاد در یک حالت باهم جمع نمی‌شوند.

۵) شیخ حمد بن عتیق می‌فرماید:

[إن مظاهرة المشركين ودلالتهم على عورات المسلمين، أو الذب عنهم بلسان أو الرضى بما هم عليه، كل هذه مكفرات، فمن صدرت منه - من غير الإكراه المذكور - فهو مرتد، وإن كان مع ذلك يبغض الكفار ويحب المسلمين]

نصرت مشرکین و آشکار ساختن عیوب مسلمانان یا دفاع از آنها با زبان یا موافقت با آنچه انجام می‌دهند، انسان را کافر می‌کند.

اگر از کسی بدون اکراه صادر شود او مرتد است هرچند که از کفار متنفر و مسلمانان را دوست داشته باشد.

(الدفاع اهل السنه و الاتباع: ۳۱)

۶) امام ابن حزم رحمه الله می‌فرماید:

[وكذلك من سكن بأرض الهند والسند والصين، والترك، والسودان، والروم من المسلمين فإن كان لا يقدر على الخروج من هنالك لثقل ظهر، أو لقلة مال، أو لضعف جسم، أو لامتناع طريق، فهو معذور، فإن كان هنالك محارباً للمسلمين معيناً للكفار بخدمة أو كتابة فهو كافر.]

هر مسلمانی که در سرزمین های هند، سند، چین، ترک، سودان و روم زندگی کند اگر توانایی خارج شدن از این مناطق را نداشته باشد حال خواه به دلیل ضعف بدنی(توانایی بدنی) یا مالی و یا سختی و مشکلات راه، پس چنین کسی دارای عذر است.

اما اگر در مملکت کفر زندگی کند، با مسلمانان بجنگد و کفار را با خدمت کردن به آنان و یا نوشتن یاری کند او کافر است.(المحلی: ۱۱/۲۰۰)

در اینجا سوالی پیش می‌آید، که حاطب بن بلتعه با اینکه اخبار مسلمانان را به کفار قریش رساند اما تکفیر نشد؟

ما نیز می‌گوییم: شرط نیست هر چیزی که کفر باشد صاحب آن نیز تکفیر شود زیرا اموری پنهانی(خفی) وجود دارد که با امور آشکار دین متفاوت است.

مخصوصا در آن دوره که اسلام کامل نشده بود؛ بنابراین تکفیر کردن در چنین مسائلی پنهانی، نیاز به توضیح و اقامه‌ی حجت داشت.

و زمانی که حاطب آن نامه را به قبیله‌ی قریش فرستاد، اینگونه گمان می‌کرد که اگر نیتش سوء نباشد چنین کاری حلال است؛ یعنی کار حاطب تأویلی بود و تأویلی یکی از موانع تکفیر در مسائل خفی است.

۷) قاضی ابو یعلی رحمه الله می‌فرماید:

[وإنما ظن حاطب أن ذلك يجوز له ليدفع به عن ولده، كما يجوز له أن يدفع عن نفسه بمثل ذلك عند التقيَّة، وإنما قال عمر: دعني أضرب عنق هذا المنافق لأنه ظن أنه فعل ذلك عن غير تأويل.]

حاطب اینگونه گمان کرد که اگر چنین کند جایز است تا مال و اولادش را از مشرکین محافظت کند همانطور که برای دفاع از نفس خود جایز است مانند: تقیه کردن،

و زمانی که امام عمر رضی الله عنه فرمودند: بگذارید گردن این منافق را بزنم.. اینگونه گمان کردند که حاطب بدون داشتن هیچ تأویلی چنین کاری را انجام داده است. به همین دلیل اینگونه گفتند.(زاد المسیر: ۶/۱۷)

امام جوزی رحمه الله می‌فرماید:

وقد دل هذا الحديث على أن حكم المتأول في استباحة المحظور خلاف حكم المتعمد لاستحلاله من غير تأويل] (کشف المشکل: ۱/۹۹)

این حدیث حاطب دلیلی است بر اینکه: کسی که با تأویل حرامی را حلال کند با کسی که عمداً و بدون دلیل و تأویل حرامی را حلال کند فرق دارند.

امام البغوی رحمه الله در مورد همین مسئله این را بیان می‌کند:

[وفي حديث حاطب دليل على أن حكم المتأول في استباحة المحظور خلاف حكم المتعمد لاستحلاله من غير تأويل] (شرح السنة: ۱۱/۷۵)

۸) امام ابن وهب مالکی درباره‌ی جاسوسی کردن برای کفار می‌گوید: (ردة و يستتاب) مرتد از او طلب توبه می‌شود. (التحریر و التنویر: ۳/۷۸)

پس الحمدلله مسئله روشن و واضح است.

۱- تکفیر نکردن حاطب بخاطر تأویلی بود که وجود داشت.

۲- تفسیر سلف را بیان کردیم که جاسوسی کردن به عنوان موالات با کفار وصف می‌شود.

۳- آن علمایی که جاسوسی کردن را به عنوان گناه بیان می‌کنند گفته‌ی آنها دلیل نیست، بلکه انسان هستند و دچار اشتباه می‌شوند.

اما سخن علمایی دیگر که در موردشان سخن گفتیم با آیات و احادیث و اصول اهل سنت موافقت دارند که کفر با قول و قلب(نیت) وعمل صورت می‌گیرد.

شاخه شاخه شدن حمدانی ها با توجه به عقیده‌ی باطلشان

۱) عده‌ای از آنها نصرت و کمک کردن به کفار برعلیه مسلمانان را کفر اکبر نمی‌دانند، مگر به شرط اعتقاد قلبی مانند: الخلیفی شیخیان.

اما عده‌ای دیگر از آنها کمک و نصرت کفار را کفر اکبر می‌دانند، اما جاسوسی کردن برای کفار که بزرگترین نمونه‌ی نصرت آنها است را کفر اصغر می‌دانند.

۲) عده‌ای از آنها شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله را تکفیر می‌کنند و او را ابن جهمیه صدا می زنند. و عده‌ای دیگر به اسم مبتدع.

اما آن عده که او را تکفیر می‌کنند کسانی که او را تکفیر نمی‌کنند، کافر نمی‌دانند.

۳) عده‌ای از آنها می‌گویند تکفیر اصل دین است و هرکس مرتدی را تکفیر نکند کافر است.

و عده‌ای دیگر می‌گویند برای تکفیر کردن کسی که مرتدی را تکفیر نمی‌کند لازم است آن شخص فهم حجت شود.

۴) عده‌ای از آنها ابن باز و ابن عثیمین را، همانند شیخ خود عادل آل حمدان امام می‌دانند.

اما عده ای دیگر آنها(بن باز و بن عثیمین) را تکفیر می‌کنند، مانند کسانی که در کردستان هستند؛ اما هیچ کدام از آنها جرأت ندارند که عادل آل حمدان را تکفیر کنند چرا که بن باز و بن عثیمین را تکفیر نکرده است.

۵) عده‌ای از آنها ائمه‌ی دعوه‌ی نجدی را تبدیع می‌کنند مانند: شیخشان عماد فراج، اما عده‌ای از آنها، آن را به عنوان امام اهل سنت وصف می‌کنند.

چندین تفاوت عقیدتی دیگر در این گروه گمراه وجود دارد اما همه ی آنها بر دشمنی کردن علیه موحدهای دولت اسلامی متفق هستند و همه باهم متحد شده اند تا به اهداف صلیبی ها جامه ی عمل بپوشانند و دولت اسلامی را از میان بردارند؛ اما هیهات هیهات(بسیار دور است بسیار دور)

دولت اسلامی باقی می‌مانند تا برپایی قیامت باذن الله تعالی به کوری چشمهایتان ای نوه‌های صلیبی.

(حکم جاسوسی کردن)؛ پاسخی به حمدانی‌های جاسوس که گمان می‌کنند جاسوسی کردن برای منافع کفار، کفر اکبر محسوب نمی‌شود.

پیش از هر چیزی این مسئله را مخفی نمی‌کنیم که در بین علما در این مورد اختلاف وجود داشته است اما هیچ عالمی این را نگفته: که جاسوسی کردن بخاطر نصرت و کمک کفار و یا برای قتل عام مسلمانان و از بین بردن قدرت اسلام، کفر اصغر است بلکه هدف آنان حالتی است که زیانی برای اسلام و مسلمانان نداشته باشد؛ مانند نامه‌ای که حاطب به قریش فرستاد و در نامه‌ای که فرستاده بود قریش را از اینکه اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم تنها هم باشد بر شما پیروز می‌شود ترسانده بود.

این نوع جاسوسی کردن در مورد آن اختلاف است که آیا کفر اکبر است یا اصغر؛ چرا که اینگونه جاسوسی کردن کمک مستقیم برای نصرت کفار برعلیه مسلمانان نخواهد بود.

امام بغوی در تفسیر این فرموده‌ی الله تعالی که می‌فرماید:(وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ) می‌گوید:

أَيْ مُوَالَاةَ الْكُفَّارِ فِي نَقْلِ الْأَخْبَارِ إِلَيْهِمْ وَإِظْهَارِهِمْ عَلَى عَوْرَةِ الْمُسْلِمِينَ " فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ في شَيْءٍ " أَيْ لَيْسَ مِنْ دِينِ اللَّهِ فِي شَيْءٍ.

"هر کسی برای کفار موالات داشته باشد با فرستادن اخبار مسلمانها بر علیه کفار و کمک کردن آنها بر علیه مسلمانان، در هیچ چیزی بر دین الله نیست."

شیخ احمد شاکر رحمه الله در«كلمة الحق» می‌فرماید:

(أما التعاون مع الإنجليز بأي نوع من أنواع التعاون قل أو كثر، فهو الردّة الجامحة، والكفر الصراح، لا يقبل فيه اعتذار، ولا ينفع معه تأول).

همکاری کردن با انگلیس هرگونه که باشد کوچک یا بزرگ، مرتد بودن را به دنبال خواهد داشت کفر آشکار است و هیچ عذر و تأویلی در آن سودی نخواهد داشت.

امام سحنونی مالکی می‌فرماید:

كاتب المسلم أهل الحرب قتل ولم يستتب ولا دية لورثته كالمحارب. (أي لم تطلب منه التوبة كما تطلب من المرتد).

اگر مسلمانی برای کافر حربی اخباری از مسلمانها را بنویسد بدون طلب توبه کشته می‌شود و دیه ی او به ورثه اش تعلق نمی‌گیرد (مانند محارب که از او طلب توبه نمی‌شود.) بر خلاف مرتد مسالم که از او طلب توبه می‌شود. (۱۴۳ تبصره الحکام لابن فرحون المالکی)

ابن القاسم می‌فرماید:

«یقتل، ولا یعرف لهذا ،توبة، وهو کالزندیق.»

جاسوس کشته می‌شود از او طلب توبه نمی‌شود و او مانند زندیق است. (أقضیة الرسول صلی الله علیه وسلم لمحمد بن فرج ص۱۹۱)

کفر آشکاری که حمدانی ها به آن دچار شدند این است که می‌گویند: حکم کردن بغیر از قرآن گناه است العیاذبالله.

انواع حکم کردن بغیر از برنامه و قانون الله(حکم بغیر ما أنزل الله)

۱) تشریع(قانونگذاری بر خلاف قانون الله تعالی)

﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ﴾

شاید آنان انبازها و معبودهائی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که الله بدان اجازه نداده است. شوری:۲۱

﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾

یهودیان و ترسایان بغیر از الله، علماء دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته‌اند. توبه:۳۱

امام ترمذی از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت می‌کند: نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدم در حالی که یک صلیب بر گردنم بود تا اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم این آیه را خواندند (ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ)

عدی گفت: ما علما و رهبانان خود را نمی‌پرستیدیم.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: مگر آنان حلال الله را حرام نمی‌کردند و شما هم آن را حرام می‌دانستید؟!

و مگر حرام الله را حلال نمی‌کردند و شما هم آن را حلال می‌دانستید؟!

گفتم: بله، این کار را می‌کردیم.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: پس این پرستش و عبادت آنان است.

یعنی هرکسی قانونی را تشریع کند که در آن حلال الله را ممنوع کند و ممنوع شده‌ی الله را جایز بداند، اینگونه خود را شریک الله تعالی قرار داده است. (العیاذ بالله).

۲) کسی تشریع(قانون) نمی‌گذارد، اما حکمی از احکام الله را انکار کند و بگوید این حکم در اسلام وجود ندارد به اجماع کافر می‌شود.

قال الله تعالی:

(مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فاولئك هم الكافرون) المائدة ۴۴

عکرمه در تفسیر این آیه می‌فرماید: هر کسی با قلب و زبان آن را در حکم الله انکار کند، این آیه شامل حال او می‌شود. تفسیر رازی

۳) کسی حکم الله را جحد(انکار) نمی‌کند، اما حکمی بغیر از حکم الله را بهتر بداند به اجماع کافر می‌شود.

قال الله تعالی:

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا) **النِّسَاء ٥١**

آیا در شگفت نیستی از کسانی که بهره‌ای از (دانش) کتاب (آسمانی) بدی‌شان رسیده است به بتان و شیطان ایمان می‌آورند (و به دنبال اوهام و خرافات راه می‌افتند و به پرستش معبودهای باطل می‌پردازند) و درباره کافران (قریش) می‌گویند که اینان از مسلمانانی برحقّ‌تر و راه‌یافته‌ترند (که اسلام را قبول و محمّد را به پیشوائی پذیرفته‌اند)!.

شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله در ناقض چهارم از نواقض اسلام می‌فرماید: من اعتقد أن هدي غير النبي صلى الله عليه وسلم أكمل من هديه، أو أن حكم غيره أحسن من حكمه، وكالذي يفضل حكم الطواغيت على حكمه.

کسی که اعتقاد داشته باشد که هدایت و دستور غیر رسول الله صلی الله علیه و سلم کامل تر و بهتر از هدایت و دستورهای رسول الله صلی الله علیه و سلم است و یا اینکه بگوید حکم و قضاوت غیر رسول الله صلی الله علیه وسلم ازحکم و قضاوت پیامبر صلی الله علیه و سلم بهتر است.

مانند کسانی که حکم و قضاوت طواغیت را که غیر شرعی هستند بر قوانین شرعی و دینی برتری دهند این ها همه کافر هستند.

۴) کسی نمی‌گوید حکم طواغیت از حکم الله بهتر است، بلکه می‌گوید: حکم الله و حکم طواغیت یکسان هستند، می‌گوید اسلام دموکراسی و دموکراسی اسلام است! پس کسی که حکم الله و حکم رسول الله صلی الله علیه و سلم را با حکم طواغیت یکسان بداند به اجماع کافر است.

قال الله تعالی: (فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا).

امام طبری می‌فرماید:

والأنداد جمع ند, والنّد : العِدْلُ والمثل.. وكل شيء كان نظيرًا لشيء وله شبيها فهو له ند.

انداد جمع ند است یعنی عدل و مانند..... و هر چیزی که همانند چیزی دیگر باشد که به آن می‌گویند..(ند).

و الله نیز امر کرده است که برای او شریکی در عبادت و حکم و اسماء و صفات قرار ندهیم.

۵) کسی که بگوید حکم الله بهتر است اما اشکالی ندارد که به قانون آمریکا و اروپا نیزحکم شود، این نیز به اجماع کافر است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در مجموع الفتاوی ج /۳ ص ۲۶۷ می‌فرماید:

(والإنسان متى حلل الحرام المجمع عليه أو حرم الحلال المجمع عليه أو بدل الشرع المجمع عليه كان كافرا مرتدا باتفاق الفقهاء وفي مثل هذا نزل قوله على " أحد القولين " ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الكافرون)

انسان زمانی که حلالی را حرام کند که به اجماع حرام است و یا حلالی را حرام کند که به اجماع حلال باشد یا حکمی از شریعت را تغییر دهد که اجماع بر آن قانون شرعی وجود داشته باشد به اجماع فقها کافر و مرتد است.

و کسانی که اینگونه باشند این آیه‌ی الله تعالی بر آنها تطبیق می‌شود که می‌فرماید: «هر کسی حکم به حکم الله نکند آنها کافر هستند.»

۶) کسیکه لفظا نمی‌گوید حکم به غیر شرع الله درست است، اما در عمل تسلیم حکم الله نیست. او بانک‌های ربوی، عرق فروشی‌ها، بارها و دیسکوها را باز می‌کند و با قدرت اسلحه از آنها محاظت می‌کند این را نیز علمای اهل سنت و اهل تحقیق تکفیر می‌کنند اما نزد فرقه های ضالی همچون مرجئه و جهمیه مسلمان هستند.

(وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ)

و زمانی که بدی‌شان گفته شود: به سوی چیزی بیائید که الله آن را (بر محمّد) نازل کرده است، و به‌سوی پیغمبر روی آورید (تا قرآن را برای شما

بخواند و رهنمودتان دارد)، منافقان را خواهی دید که سخت به تو پشت می‌کنند (و از تو می‌گریزند و دیگران را نیز از تو باز می‌دارند). نساء/۶۱

الله حکم به باطن آنها، که کافر هستند می‌دهند و در ظاهر نیز از حکم الله رویگردان هستند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «و من لم یلتزم حکم الله و رسوله فهو کافر.» هرکسی که به حکم الله و رسول الله صلی الله علیه و سلم پایبند نباشد او کافر است.(منهاج السنة النبویه. ۵/۲۳۰)

۷) اگر قاضی به حکم الله حکم نکند و در بین مردم به قانونی دیگر حکم کند.

امام اسماعیل القاضی در احکام القرآن فرموده‌اند:

(فمن فعل مثل ما فعلوا (أي اليهود) و اقترح حكماً يخالف به حكم الله و جعله ديناً يعمل به فقد لزمه مثل ما لزمهم من الوعيد المذكور حاكماً كان أو غيره)

هر کسی کاری را که یهودی ها کردند انجام دهد یعنی: حکمی برخلاف حکم الله را تشریع کند و آن را به عنوان یک نوع برنامه انجام دهد چنین کسی کار یهودی ها را انجام داده است و او نیز حکم آنها را دارد اگر چه حاکم باشد یا غیر حاکم.

امام فرمود: هرکس که چنین کاری را انجام دهد

و هدف در اینجا کار انجام شده است نه عقیده‌ی آنها.

و فرمودند: آن کار را جزئی از دین خود قرار داده است، دین از قرآن و سنت و سخن علما منظور حکم الله تعالی است.

همانگونه که الله عزوجل می‌فرماید: (مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ) يُوسُف ٧٦

در برنامه و قانون پادشاه مصر اینگونه نبود که یوسف برادرش را که دزدی کرده بود نزد خود نگه دارد بلکه تنها باید او را کتک و دو پیمانه را از او پس می‌گرفت اما در شریعت پیامبر یعقوب(پدرش) آن کار وجود داشت به همین دلیل با قانون پدرش حکم کرد.

و در جایی دیگر امام گفته است که هر کسی آن حکم را اجرا کند کافر می‌شود.(در مورد حاکمی که حکم به شریعت الله نمی‌کند)

تمام سخن امام و هدفش عمل به حکم بغیر ما انزل الله است نه اعتقاد و استحلال قلبی؛ و در اجماع حکم به کفر چنین حکامی وجود دارد.

امام ابن کثیر رحمه الله می‌فرماید: هرکسی از شریعت محکم که برای محمد بن عبدالله خاتم الانبیاء نازل شده است دست بکشد و حکم را به احکام نسخ شده بازگرداند(مانند تورات و انجیل) چنین شخصی کافر است.

پس چرا باید قضاوت را به محکمه‌ی طواغیت بازگرداند و آن را بر حکم الله مقدم کند؟ هر کسی که چنین کاری را انجام دهد به رأی مسلمانان

کافر است.   البدایه و النهایة، ج ۱۴ ص ۱۱۹

علت کفر را بردن حکم و پیشی گرفتن حکم به غیر حکم الله بیان کرده است به همین دلیل هر کسی را که چنین کند تکفیر می‌کند.

۸) کسی که بغیر از حکم الله و رسول الله صلی الله علیه و سلم حکم دیگری را بخواهد.

قال الله عزوجل (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلالًا بَعِيدًا.) النساء ۶۰

(ای پیامبر)! آیا تعجّب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (ولی با وجود تصدیق کتاب‌های آسمانی، به هنگام اختلاف) می‌خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند (و حکم او را به جای حکم الله بپذیرند)؟!. و حال آن که بدی‌شان فرمان داده شده است که (به الله ایمان داشته و) به طاغوت ایمان نداشته باشند. و شیطان می‌خواهد که ایشان را بسی گمراه (و از راه حق و حقیقت بدر) کند.

شیخ سلیمان بن عبدالله آل شیخ در شرح کتاب التوحید (تیسیر العزیز الحمید) در قول الله تعالی: (ألم تر الی الذین یزعمون...) در تفسیر این آیه می‌فرماید:

(و في الأية دليل على أن ترك التحاكم إلى الطاغوت الذي هو ما سوى الكتاب والسنة من الفرائض, وأن المتحاكم إليه غير مؤمن بل ولا مسلم).

آیه دلیلی است بر فرض بودن و دست کشیدن از حکم بردن نزد طواغیت؛ و طاغوت هر چیز و کس را که بغیر قرآن و سنت حکم کند شامل می‌شود و هر کسی که حکم را نزد طواغیت ببرد ایماندار نیست بلکه مسلمان نیز نیست.

اگر دقت کنید می‌بینید که بیان کرد تنها با حکم بردن نزد طواغیت مسلمان هم نیست.

۹) کسی در قضیه‌ای حکم الله را بداند اما بدون عذر به آن حکم نکند کافر است اما در این باب نزد اهل سنت اختلاف وجود دارد.

امام السدی می‌فرماید:

و من لم يحكم بما أنزلت فتركه عمدا أو جار وهو يعلم فهو من الكافرين .

تفسير ابن كثير

هرکس به حکمی که الله نازل کرده است حکم نکند، و یا مرتکب ستم شود و بداند که این کار سرپیچی از حکم الله است، او کافر است.

۱۰) کسی که از موارد اول تا هشتم را نداشته باشد.

یعنی: حاکم قانون سرزمینش قرآن و سنت است و برای فرض کردن قرآن و سنت جهاد می‌کند اما یکی از بستگانش دزدی می‌کند دستش را قطع نمی‌کند و می‌داند که حکم آن دزد قطع دست می‌باشد اما او دستش را قطع نمی‌کند.

عده‌ای از علما آن را تکفیر می‌کنند مانند: ابن مسعود و سدی و عبدالرحمن بن قاسم و ...

عده‌ای دیگر گفته‌اند: که این حالت کفر اصغر است اما اگر آن را حلال و جحد کند یا آن را تشریع عام کند کافر می‌شود.

امام ابن قیم رحمه الله در کتاب الصلاة و حکم تارکها ج ۱ ص۷۹ می‌فرماید:

"و إذا حکم بغیر ما أنزل الله أو فعل ما سماه رسول الله کفرا وهو " ملتزم للإسلام وشرائعه " فقد قام به کفر و إسلام"

: اگر حکم نماید بغیر از آنچه الله(عزوجل) نازل کرده است یا عملی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را کفر نامیده است در عین حال به اسلام و قوانین آن پایبند باشد در او کفر و اسلام جمع گشته است یعنی کلا کافر نیست چون فقط به اسلام و قوانین اسلامی پایبند است، اما در اجرای یک قانون اسلامی کوتاهی کرده است.

الشیخ محمد ابن ابراهیم رحمه الله می‌فرماید: (و أما الذي قيل فيه كفر دون كفر إذا حاكم إلى غيرا الله مع اعتقاده أنه عاص وأن حكم الله هو الحق فهذا الذي يصدر منه المرة ونحوها.)

آن چیزی که کفر دون کفر نامیده شد اگر به غیر آن چیزی که الله نازل کرده است حکم کند و به این نیز باور داشته باشد که گناهکار است و حکم الله حق است و اینکار یکبار یا چند بار از او سر بزند.

أما الذي جعل قوانين بترتيب و تخضيع فهو كفر و إن قالوا أخطأنا و حكم الشرع أعدل.

اما کسی که قانونی را تشریع کند(برخلاف قرآن و سنت) و آن را اجرا کند و مطیع آن باشد پس این کفر تمام است و شخص کافر می‌شود اگر چه ممکن است اشتباه کرده باشیم و حکم شرع عادلانه‌تر باشد.

فتاوی محمد بن ابراهیم ۱۲/۲۸۰،،، ۶/۱۸۹

امام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: و أما من كان ملتزما لحكم الله و رسوله باطنا و ظاهرا لكن عصى واتبع هواه فهذا بمنزلة أمثاله من العصاة.

منهاج السنة لابن تيمية ۵/ ۱۳۰

امام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: و اما کسیکه به حکم الله (عزوجل) و رسولش(صل الله علیه و سلم) در باطن و ظاهر متعهد باشد اما نافرمانی کرده و از خواسته‌های هوس پیروی کند پس این نیز همانند امثالش از فاسقان است. منهاج السنه ابن تیمیه ۱۳۰/۵

اما کسی در ظاهر و باطن پابند به حکم الله و رسول الله صلی الله علیه و سلم باشد اما عصیان کند و تابع هوا و هوس خود باشد

یعنی زمانی حکم بغیر ما أنزل الله کفر اصغر است که حاکم در ظاهر پایبند حکم الله و دستور او باشد و غیر شرع الله را گناه بداند و آن را تغییر شده نام ببرد و در قلب نیز سرپیچی از فرمان الله را گناه بداند اگر چنین باشد این کفر، کفر اصغر خواهد بود.

نه حاکمی که در ظاهر نیز پابند حرام و حلال الله نیست. و کسی که چنین حاکمی را مسلمان بداند مرجئه است چرا که تلازم بین التزام ظاهر و باطن را ندارد.

هرکس علنا دچار کفر اکبر شود کافر است،

اگر چه هدف و نیت قلبی او کفر نبوده باشد.

حمدانی‌ها و مدخلی‌ها و اخوانی‌ها بر این باورند کسی که دچار کفر شود، زمانی کافر می‌شود که در قلب، هدفش خارج شدن از اسلام باشد(مرتد شدن).

برای نمونه، حمدانی‌ها می‌گویند: زمانی حکم کردن به قانون‌های الحاد کفر است که در قلب آن را حلال بدانی!!!

یا مدخلی‌ها می‌گویند: پیشمرگه‌ها مسلمان هستند چرا که قلباً اسلحه بلند کردن او به منزله‌ی کفر نمی‌باشد.

یا اخوانی‌ها می‌گویند: زمانی قبوری‌ها کافر هستند که بر این باور باشند که آن مرده‌ها همانند اللّٰه در کائنات تصرف دارند(تصرف در افعال اللّٰه) پناه بر اللّٰه.

ما نیز به عنوان اهل سنت در جواب می‌گوییم: هرکس دچار کفر شود کافر است اگر چه هدف و نیت قلبی او کفر نبوده باشد.

۱) امام محمد بن جریر الطبری(۳۱۰ ه) در کتاب تهذیب الآثار می‌فرماید:

إن من المسلمین من یخرج من الإسلام من غیر أن یقصد الخروج منه.

به راستی که در مسلمانان کسانی وجود دارند که از اسلام خارج می‌شوند بدون اینکه هدف آنها خارج شدن از اسلام باشد.

۲) الحافظ الکبیر ابو عوانه (۳۱۶ ه) امام ان حجر در فتح(صفحه ۳۰۱/۳۰۲،جلد/۱۲) از او روایت می‌کند که فرمودند:

و فیه أن من المسلمین من یخرج من الدین من غیر أن یقصد الخروج منه و من غیر أن یختار دینا علی دین الإسلام.

در مسلمانها کسانی وجود دارند که از دین خارج می‌شوند، بدون اینکه هدفشان خارج شدن از دین باشد و بدون اینکه آیین دیگری بغیر از اسلام را برای خود برگزینند.

۳) شیخ عبداللّٰه بن الحسین بن طاهر الحضرمی(۱۲۷۲ ه) در کتاب سلم التوفیق الی المحبة اللّٰه علی التحقیق می‌فرماید:

"يجب على كل مسلم حفظ إسلامه وصونُهُ عمَّا يفسده ويبطله ويقطعه وهو الردة والعياذ بالله تعالى وقد كثُرَ في هذا الزمان التساهل في الكلام حتى إنَّهُ يخرج من بعضهم ألفاظ تُخرجهم عن الإسلام ولا يَرَوْنَ ذلك ذنبًا فضلاً عن كونه كفرًا."

واجب است بر هر مسلمانی که از اسلامش حفاظت کند و از آن در برابر تمام چیزهایی که اسلامش را نقض و باطل می‌کند دفاع کند و آن هم مرتد شدن از دین است(پناه بر اللّه)؛ که در این عرصه در سخن و اقوال انسانها بسیار آسان شده است به طوری که شخصی با گفتن سخنی از اسلام خارج می‌شود یا سخنی بگوید بدون اینکه بداند آن سخن گناه است و آن را کفر قلمداد کنند.

۴ الإمام المحدث الشيخ عبد اللّه بن الهرري (۱۴۲۹1429 هـ) در کتاب مختصر خود جلد /۱۴ می‌فرماید:

و ذلك مصداق قوله صلى اللّه عليه وسلم : "إن العبد ليتكلم بالكلمة لا يرى بها بأسًا يهوي بها في النار سبعين خريفا" أي مسافة سبعين عاما في النزول وذلك منتهى جهنم وهو خاص بالكفار. والحديث رواه الترمذي وحسنه. وفي معناه حديث رواه البخاري ومسلم

این مصداق حدیث پیامبر صلی اللّه علیه و سلم است که فرمودند: افرادی هستند که سخنانی را به زبان می‌آورند که در گفتن آن دقت نمی‌کنند که با گفتنش هفتاد پاییز در جهنم انداخته می‌شوند یعنی هفتاد سال طول می‌کشد تا به ته جهنم برسند و این مخصوص کافران است.

٥) الدمياطي (١٣١٠هـ) له إعانة الطالبين على حل ألفاظ فتح المعين ٢/ج ٤/١٣٣) می‌فرماید:

"واعلم أنه يجري على ألسنة العامة جملة من أنواع الكفر من غير أن يعلموا أنها كذلك فيجب على أهل العلم أن يبينوا لهم ذلك لعلهم يجتنبونه إذا علموه لئلا تحبط أعمالهم ويخلدوا في أعظم العذاب، وأشد العقاب، ومعرفة ذلك أمر مهم جدا، وذلك لأن من لم يعرف الشريفع فيه وهو لا يدري وكل شرسبيه الجهل،وكل خير سببه العلم فهو النور المبين."

خوب بدان..! که بر لفظ مردم عوام کلماتی گفته می‌شود که از انواع کفر هستند، بدون آنکه بدانند آن کلمات کفر است پس لازم است که علما آنان را آن کلمات کفری آگاه کنند تا دوری گزینند و به آن دچار نشوند و اعمالشان باطل و وارد جهنم نشوند که جاودانه در آن بمانند.

و دانستن این موارد بسیار مهم است چرا که کسی که بدیها(کفر و حرام) را نشناسد بدون اینکه بداند در آن واقع می‌شود.

و سرچشمه‌ی تمام بدیها جهـــــل و سرچشمه‌ی هر خیری علـــم است که علم روشنایی واضح است.

٦) الإمام ابن جرير الطبري می‌فرماید:

(بل أكثر هؤلاء المشركين لا يعلمون الصواب فيما يقولون ولا فيما يأتون ويذرون فهم معرضون عن الحق جهلا منهم ،به وقلة فهم) .

بسیاری از مشرکین، در کاری که انجام می‌دهند و سخنی که می‌گویند حق را نمی‌شناسند و چون به حق پشت کرده‌اند آن را انجام می‌دهند و به سمت آن می‌روند بخاطر نفهمی و جهل و درک نکردن آن.

تفسیر ابن جریر الطبری ۱۶/۲۴۹

۷) ابن تیمیه رحمه الله در (الصارم المسلول) می‌فرماید:

"وبالجملة؛ فمن قال أو فعل ما هو كفر؛ كفّر بذلك وإن لم يقصد أن يكون كافرًا. إذ لا يقصد الكفر أحدٌ إِلَّا ما شاء اللّٰه"

در مجموع هر کس کفر و فعلی کفری را انجام دهد کافر شده است هرچند اگر قصد کفر را نداشته باشد چنانچه هیچ کس جز آنچه اللّٰه بخواهد قصد کفر را ندارد.

۸) شیخ عبداللّٰه بن عبدالرحمن ابوبطین رحمه الله تعالی می‌فرماید:

"وبالجملة؛ فمن قال أو فعل ما هو كفر؛ كفّر بذلك وإن لم يقصد أن يكون كافرًا. إذ لا يقصد الكفر أحدٌ إِلَّا ما شاء اللّٰه"

اللّٰه مشرکان را مورد سرزنش قرار می‌دهد و آنان را مشرک خطاب می‌کند با اینکه مشرکین نمی‌دانستند کار آنها عبادت برای غیر اللّٰه است و با این حال، اللّٰه تعالی برای آنها عذری در جهلشان قرار نداد.

(فتاوی الائمة النجدیه.... ۳/۱۸۵)

پشت کردن به احکام و حکم نکردن به آن(قرآن و سنت)، اصل ایمان را نفی می‌کند.

۱) قال الله تعالی: (قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ)

بگو: از الله و از پیغمبر اطاعت و فرمانبرداری کنید، و اگر سرپیچی کنند (ایشان به الله و پیغمبر ایمان ندارند و کافرند و) الله کافران را دوست نمی‌دارد. آل عمران ۳۲

۲) پشت کردن به احکام و حکم نکردن به آن(قرآن و سنت) اصل ایمان را نفی می‌کند.

قال الله تعالی: (وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ التَّوْرَاةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ ۚ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ)

شگفتا چگونه تو را به داوری می‌خوانند، در حالی که تورات دارند و حکم الله در آن (به ویژه درباره زنا به روشنی) آمده است؟ (وانگهی) پس از داوری، پشت می‌کنند و (از حکم تو) روی می‌گردانند! (چرا که آن را هرچند موافق با حکم کتابشان می‌دانند موافق با خواست دل‌شان نمی‌یابند)! و آنان مؤمن نیستند (و حق را باور نمی‌دارند). مائده ۴۳

در این آیه الله متعال از بالای هفت طبقه آسمان حکم کرده است که هرکس که بدنبال حکم بغیر ما انزل الله باشد کافر می‌شود.

آیا جوابی برای آخرتت آماده کرده‌ای؟!!! آنگاه الله تعالی از تو می‌پرسد، من در قرآن افرادی را تکفیر کردم که به قرآن حکم نمی‌کنند تو چرا آنها را تکفیر نکردی؟!!!

۳) قال الله تعالی: (وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ)

(از جمله کسانی که الله توفیق هدایت نسیب آنها نفرموده است، منافقانی هستند که پرتو ایمان به دل‌هایشان نتابیده است، ولی دم از ایمان می زنند) و می‌گویند: به الله و پیغمبر ایمان داریم و (از اوامرشان) اطاعت می‌کنیم، امّا پس از این ادّعاء، گروهی از ایشان (از شرکت در اعمال خیر همچون جهاد، و از حکم قضاوت شرعی) رویگردان می‌شوند و آنان در حقیقت مؤمن نیستند. النُّور ٤٧

اگر دقت کنید می‌بینید که الله تعالی به ما می‌فهماند که اگر حاکمی لفظاً بگوید: "من به حکم الله راضی هستم و به آن نیز حکم می‌کنم" اما در واقعیت به آن پشت کند کافر است.

اما حمدانی‌های گمراه برخلاف این گفته‌ی الله تعالی سخن می‌گویند: اگر حاکم بگوید به حکم الله باور دارم، اما به آن پشت کند، مؤمن است!!!!!

۴) قال الله تعالی:

(إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ)

کسانی که بعد از روشن شدن (راه حقیقت و) هدایت، به کفر و ضلال پیشین خود برمی‌گردند، بدان خاطر است که شیطان کارهایشان را در نظرشان می‌آراید و ایشان را با آرزوهای طولانی فریفته می‌دارد. محمد ۲۵

(ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ)

این (چرخ زدن و از دین برگشتن) بدان خاطر است که به کسانی که دشمن چیزی هستند که الله فرو فرستاده است، گفته بودند: در برخی از کارها از شما اطاعت و پیروی می‌کنیم! الله آگاه از پنهان‌کاری ایشان می‌باشد. محمد:۲۶

دلیل ارتداد آنان نیز این بود که به کسانی که از قرآن متنفر بودند(یهود) گفتند: ما در بعضی از مسائلی با شما موافق هستیم و حرفهایتان را عملی می‌کنیم مانند: در خانه ماندن و نرفتن به جهاد؛ و الله تعالی به تمامی اسرار و حرفهایی که به یهودیان گفتند آگاه است.

چنانچه الله تعالی در آیه‌ای از سوره‌ی قرآن درباره‌ی شناخت اسرار آنها می‌فرماید: (وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ) ٤/٨١

اگر کسی به کفار بگوید که در بعضی از موارد با شما موافق هستم و آن کار را عملی می‌کنم مانند نرفتن به جهاد؛ با این حال، حال کسی که به حکم الله عمل نکند و مطیع قانون ساختگی بشری و با کفار یکی شود و حرف آنها را قبول کند چگونه خواهد بود؟ پس کفر این بزرگتر و آشکارتر است.

عده‌ای از بزرگان و رهبران باطل حمدانی‌ها

دست به شبه پراکنی و اکاذیبی از زبان علما پرداخته‌اند.

شیخ محمد در این فتوا می‌فرماید:

و إن من #اقبح_السيئات_وأعظم_المنكرات التحاكم

إلى #غير_شريعة الله من #القوانين الوضعية والنظم البشرية وعادات الاسلاف والاجداد التي قد وقع فيها كثير من الناس إليوم وارتضاها بدلًا من شريعة الله التي بعث بها رسوله محمدًا - ﷺ -

یکی از بدترین گناهان، جنابات و بدی‌ها، بردن حکم بغیر از حکم و شریعت الله در قانونهای ساختگی بشری، و عرف اجداد(عرف جاهلیت) و گذشتگان است که بسیاری از مردم به آن دچار شده‌اند و به این قوانین بشری به جای شریعت الله که محمد صلی الله علیه و سلم بخاطر آن مبعوث شده است، راضی شده‌اند.

#ولا_ريب_أن_ذلك_من_أعظم_النفاق، #ومن_أكبر_شعائر_الكفر

والفسوق وأحكام الجاهلية التي أبطلها القرآن وحذر عنها الرسول - ﷺ -

و هیچ شکی در آن نیست که بردن حکم به این قوانین ساختگی بشری از بزرگترین انواع نفاق(نفاق اکبر)، و بزرگترین شعارها، کفر، ستم، و فاسق شدن است.(کفر اکبر، ظلم اکبر، و فسق اکبر، انسان را از دایره‌ی اسلام خارج می‌کند).

قال تعالى: (ألم تر إلى الذين يزعمون أنهم آمنوا بما أنزل إليك وما أنزل من قبلك يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت وقد أمروا أن يكفروا به ويريد الشيءطان أن يضلهم ضلالا بعيدًا وإذ قيل لهم تعالوا إلى ما أنزل الله وإلى الرسول رأيت المنافقين يصدون عنك صدودًا)

پس این جهل حمدانی‌ها را نشان می‌دهد، که باید چگونه از فتوایی کوچک از سلف، فهم کسب کنند و چگونه باید اقوال علما را جمع کنند!!!.

سرپیچی از حکم الله و قرار دادن قانون ساختگی بشری بجای آن، دلیلی است بر جحود و باور نداشتن به حکم الله تعالی.

۱) امام رازی در تفسیر این فرموده‌ای الله که می‌فرماید: (فليحذر الذين يُخالفون عن أمره أن تصيبهم فتنة أو يُصيبهم عذاب أليم) النور ۶۳

فرمودند: این آیه دلیلی است بر اینکه: هرکس از فرمان الله و رسول الله صلی الله علیه و سلم سرپیچی و آن را رد کند، او از اسلام خارج شده است و رد کردن فرمان الله در این دو مورد یکسان است: ۱- با پشت کردن و سرپیچی از آن. ۲- و یا با گمان(شک).

و این امر نشان دهنده‌ی این واقعیت است که صحابه رضی الله عنهم حکم مانعین زکات را مرتد می‌دانستند. التفسیر الکبیر، ج/۳

پس سرپیچی و رد کردن حکم الله به دو روش صورت می‌گیرد.

قسم اول: امتناع از اطاعت کردن(عمل) آن مانند مانعین زکات.

قسم دوم: اعتقادی است که در حکم الله شک دارد و آن را خوب نمی‌داند.

بنابراین فهمیدیم که منظور از جحود نزد علما دو نوع است: اول امتناع از عمل و دوم اعتقادی می‌باشد.

۲) امام جصاص رحمه الله در تفسیر این آیه فرموده است: (فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في أنفسهم حرجاً مما قضيت ويسلموا تسليماً). النساء ۶۵

در این آیه دلیلی وجود دارد بر اینکه هرکس فرامین و اوامر الله تعالی و پیامبر صلی الله علیه وسلم را رد و انکار کند از اسلام خارج می‌شود.

اعم از اینکه رد ناشی از شک یا امتناع از قبول حکم و عدم رعایت آن باشد.

این نشان دهنده‌ی این حقیقت است که صحابه رضی الله عنهم حکم به مرتد بودن مانعین زکات و به کنیزی گرفتن همسران آنان را صادر کردند.

الله تعالی حکم کرده است که هرکس تسلیم پیامبر صلی الله علیه وسلم نباشد مؤمن نیست.

احکام القرآن للجصاص. ج۳،ص۱۸۱

هیچ شک و گمانی درآن وجود ندارد که مانعین زکات دو گروه بودند.(دونوع):

گروهی به دادن زکات باور داشتند اما بخاطر رذالت(خسیس بودن) از دادن آن امتناع کردند.

گروه دوم از دادن از دادن زکات امتناع ورزیدند.

و صحابه هر دو گروه را تکفیر کردند.

مراد این است که امام جصاص قبول نکردن حکم را(نفی حکم) به حال مانعین زکات تشبیه کرد.

یعنی قبول نکردن حکم الله، فقط این را شامل نمی‌شود که شخص بگوید حکم الله را نمی‌خواهم بلکه اگر عملی را انجام دهد و به حکمی از احکام الله پشت کند(امتناع ورزد)، پس چنین کسی حکم الله را قبول نکرده است.(مانند مانعین زکات)

۳) شیخ حمد بن علی بن عتیق النجدی رحمه الله بعد از سخنان ابن کثیر در مورد تکفیر کردن قوم تاتار می‌گوید: «من نیز می‌گویم این شبیه همان چیزی است که مردم عشائر و امثال آنها، در حکومت خود بر اساس عرف اجدادشان به آن دچار شدند و اجدادشان آن را به آنها دادند و آن را قانون معاشرت نامیدند که پیش از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را قرار دادند(ارجحتر از آن دو)؛ و کسی که مرتکب چنین کاری شود کافر و کشتن او واجب است تا اینکه به سوی حکم الله و رسول الله باز می‌گردد(توبه کردن از کفریات).

سبیل النجاة والفكاك من موالاة المرتدين وأهل الإشراك ص ۸۴ طبعة ۱۴۰۸.

شیخ در مورد چند نکته‌ی مهم سخن گفتند:

۱) تشریع(قانون ساختگی بشری) کفری است که صاحبش را کافر می‌کند.

۲) کسی که حکم بغیر حکم اللّٰه را بر حکم اللّٰه مقدم شمارد کافر است.

دقت کنید شیخ نگفتند که قانون ساختگی بشری را بر حکم اللّٰه فضیلت دهد بلکه فرمودند مقدم شمارند.

مانند مردم ساده‌ای که اسلام را رد کردند و عرفیات و قانون اجداد خود را بر اسلام مقدم شمردند و تا زمانی که عرف وجود داشت به اسلام حکم نمی‌کردند.

۳) شیخ فرمودند: کشتن کفار واجب است تا زمانی که به حکم اللّٰه باز می‌گردند؛ توجه کنید نگفتند: تا زمانی که ایمان نیاورند و عقاید خود را اصلاح نکنند بلکه گفتند: تا زمانی که به حکم اسلام باز می‌گردند(عمل کردن به آن) پس کفر آنها به دلیل عدم عمل کردن به حکم اسلام است نه اعتقاد.

۴) شیخ عبداللّٰه بن حمید النجدی رحمه اللّٰه تعالی فرمودند: کسی که قانونی کلی را تشریع کند(ساختگی) و مردم را به آن پابند کند و قانون او برخلاف حکم اللّٰه باشد این مسئله او را از اسلام خارج می‌کند و کافر است.

اهمیة الجهاد لعلی العلیانی ص/۱۹۶

و علت تکفیر کردنش، تشریع و پایبند کردن مردم به قانون ساختگی بشری است.

محمد رشید رضا در تفسیر آیه‌ی (وإذا قیل لهم تعالوا إلیما أنزل الله) سوره‌ی نساء می‌فرماید: این آیه کسانی را شامل می‌شود که عمداً به حکم الله تعالی و رسول الله صلی الله علیه و سلم پشت کرده‌اند(امتناع) و بعد از اینکه آنان را اقامه و فهم کردند و به حکم الله بازنگشتند او به عنوان منافق شناخته می‌شود و ارزشی برای ایمان و اسلامی که به آن دعوت می‌دهد داده نمی‌شود.

(یعنی حتی اگر بگوید: که من مؤمن هستم از او پذیرفته نمی‌شود چرا که او امتناع کرده است و امتناع کردن او دلیلی است بر باور و یقین او به حکم الله(اعتقاد)). تفسیر المنار

جهالت حمدانی ها و خوارج

آیا کسی که مرتدی را تکفیر نکند کافر می‌شود؟

بدون شک به این قاعده شرح و تفصیل داده شده است که پیشه‌ی حمدانی ها و عمومی ها(خوارج)، گرفتن اقوال مطلق می‌باشد و ترک نمودن شرح همان اقوال توسط علمائی که اقوال را از آنها اخذ می‌نمایند.

در جواب می‌گوییم:

۱) کفر کسی که کفرش به اجماع ثابت است مانند کفر جهمیه که وجود الله و اسماء و صفات و قرآن را انکار می‌کنند و به آن پشت کرده‌اند و با وجود این اوصاف خود را مسلمان می‌دانند کسی که حال چنین افرادی را بداند و بداند که سخنانشان کفر و جهمیه هستند و اقامه‌ی حجت شده‌اند با این وجود آنها را تکفیر نمی‌کند پس آن شخص کافر است.

۲) کسی که سخنانش به اجماع کفر باشد مانند تأویل کردن صفتی از صفات الله، اما تأویل کننده‌ی صفت الله اقامه‌ی حجت نشده باشد پس آن شخص تأویل کننده‌ی صفت را تکفیر نمی‌کند چرا که برای او عذر قائل می‌شود و یکی ازموانع تکفیر تأویل است.

پس این شخص(کسی که تأویل کننده را تکفیر نمی‌کند) تکفیر نمی‌شود چرا که به اجماع، عذر به جهل در برخی از صفات الله وجود دارد.

اما اگر بگوید تأویل کردن صفات کفر نیست و تأویل کننده‌ها را تکفیر نکند در این صورت بعد از اقامه‌ی حجت تکفیر می‌شود و علت تکفیر کردن او این است که حکمی از احکام الله تعالی را انکار کرده است و چیزی را که الله به عنوان کفر نام برده است او به عنوان کفر نمی‌داند.

۳) کسی که فعل و عملی کفری را انجام دهد و بر کفر بودن آن عمل، اختلاف علما وجود داشته باشد مانند(تارک الصلاة)؛ پس کسی که او را تکفیر نکند به اجماع کافر نمی‌شود.

۴) کسی که یهود و نصاری و کافر اصلی را تکفیر نکند مستقیم تکفیر می‌شود.

۵) کسی قبوری‌ها را تکفیر نکند تکفیر می‌شود و آن هم قبل از فهم حجت او که قبوری ها با توجه به قرآن و سنت تکفیر شده اند اما اگر بعد از فهم نیز آنها را تکفیر نکرد خود تکفیر می‌شود.

برای فهمیدن و درک هر چه بیشتر این مبحث اقوال علما را بیان می‌کنیم.

اول (اسماء و صفات) هرکس جهمیه هایی راکه اقامه‌ی حجت شده‌اند تکفیر نکند خود تکفیر می‌شود.

امام ابن ابی عاصم(عالمی از سلف که در سال ۲۸۷ ه) وفات نمودند می‌فرماید: «والقرآن كلام الله تبارك وتعالى تكلم الله به ليس بمخلوق، و من قال: مخلوق ممن قامت عليه الحجة فكافر بالله العظيم ومن قال من قبل أن تقوم الحجة فلا شيء عليه»

قرآن کلام الله تبارک و تعالی است و با آن سخن گفته است و مخلوق نمی‌باشد و هرکس که بگوید قرآن مخلوق است و از کسانی باشد که اقامه‌ی حجت شده باشند و بعد از اقامه نیز بگوید مخلوق است پس او تکفیر می‌شود و اگر کسی پیش از اقامه‌ی حجت بگوید که مخلوق است تکفیر نمی‌شود.

کتاب السنة له ۲/۶۴۵ ط المکتب الاسلامی.

حکم کسی که جهمیه هایی را که اقامه‌ی حجت شده‌اند تکفیر نمی‌کند.!!!

۱) امام عبدالرحمن بن ابی حاتم در مورد عقیده‌ی پدر خود و عقیده‌ی ابی زرعه در(اصول السنة و اعتقاد الدین.. ص/۲) روایت می‌کند که فرمودند: «ومن زعم أن القرآن مخلوق فهو كافر بالله العظيم كفرًا ينقل من الملة ومن شك في كفره ممن يفهم فهو كافر»

اگر کسی اینگونه گمان کند که قرآن مخلوق است به الله کافر شده است و کفرش او را از دین خارج می‌کند و اگر کسی در کفر آنها تردید و شک و گمان داشته باشد(به شرطی که آن شخص فهم حجت شود و بداند که گفتن اینکه قرآن مخلوق است کفر می‌باشد و صاحب گفتن آن سخن کافر می‌شود، اگر بعد از این موارد او را تکفیر نکند) او خود بخاطر تکفیر نکردنش کافر می‌شود.

۲) امام ابو حاتم رازی رحمه الله می‌فرماید: "من زعم أنه مخلوق مجعول فهو كافر كفرا ينتقل به عن الملة ومن شك في كفره ممن يفهم ولا

يجهل فهو كافر ومن كان جاهلاً علم فإن أذعن بالحق بتكفيره وإلا ألزم الكفر"

کسی که بگوید قرآن مخلوق است، کافر است و کفرش او را از دین خارج می‌کند؛ و کسی که در کفر او شک کند به شرطی که بداند و جاهل نباشد کافر است؛ اما اگر جاهل بود تعلیم داده می‌شود و اگر بعد از فهم و تعلیم اطاعت نکرد تکفیر می‌شود.   طبقات الحنابله ۱/۲۸۶

پس فهمیدیم کسی که مرتدی را تکفیر نکند مستقیم(بلافاصله) تکفیر نمی‌شود بلکه اول اقامه‌ی حجت می‌شود و اگر بعد از اقامه‌ی حجت شخص مرتد را تکفیر نکرد خود او نیز تکفیر می‌شود.

۳) ابو شیخ الاصبهانی رحمه الله می‌فرماید: "من شك في كفر من قال القرآن مخلوق بعد علمه، وبعد أن سمع من العلماء المرضيين ذلك؛ فهو مثله"

هرکس در کفر کسانی که می‌گویند قرآن مخلوق است شک کند و بعد از تعلیم و فهماندنش و دلیل از اقوال علما در مورد مخلوق بودن قرآن(بعد از اینها نیز آنها را تکفیر نکرد) خود تکفیر می‌شود. الحجة فی البيان المحجة ۱/۲۴۰

۴) امام احمد بن منیع البغوی(ه.۲۴۴) می‌فرماید: "من زعم أَنه مَخْلُوق فَهُوَ جهمي، ومن وقف فِيهِ فَإِن كَانَ مِمَّن لَا يعقل مثل البقالين والنِّسَاء والصبيان سكت عنه وعلم، وإن كَانَ مِمَّن يفهم فأجره في وادي الجهمية"

هر کسی که قرآن را مخلوق بداند جهمیه است و هرکس در تکفیر کردنشان توقف کند اما حال آنها را نداند (مانند: بقال ها، زنان و کودکان) ما به آنها تعلیم خواهیم داد(فهم)؛ اما اگر کسی کفر آنها را بشناسد و آنها را تکفیر نکند پس او نیز به دره ی جهمیه ها کشیده می‌شود.

الحجة فی البیان المحجة ۱/۴۲۴

آن کس که مرتدی را تکفیر نکند به دو شرط تکفیر می‌شود:

۱- عالم به حال شخص مرتد(از حال آن مرتد که دچار کفر شده است آگاه باشد.)

۲- علم و آگاهی داشتن و دلیل از قرآن و سنت در مورد کفر انجام شده

دلیل در مورد شرط دوم(شخصی، شخصی دیگر را تکفیر نمی‌کند، که در تکفیر کردن آن شخص اختلاف وجود دارد)

۵) امام ابو عبدالله بن حامد الحنبلی(ت، ۴۰۲ ه) می‌فرماید: «من لم یکفر من کفرناه فسق و هجر، و فی کفره و جهان»

هرکس، کسی را که ما او را تکفیر کرده‌ایم تکفیر نکند فاسق است و هجر(دوری) می‌شود و در مورد تکفیر کردنش دو قول وجود دارد.

الانصاف ۱۰/۲۱

منظور مسائلی است که اجتهادی است و قطعی نمی‌باشد و هرکس آن شخص را تکفیر نکند کافر نمی‌شود.

برخلاف کسانی که اگر یهود و نصاری و مشرکین را تکفیر نکنند به اجماع خود کافر می‌شوند.

۶) امام ابن تیمیه رحمه الله درباره‌ی امام احمد رحمه الله می‌فرماید: «وغلة في تكثير من لا يكفر رو ايْمَانِ أَصْعَهُمَا لَا يَكْفُرُ»

از امام احمد رحمه الله دو قول درباره‌ی کسی که کافری را تکفیر نکند روایت شده است که صحیحترین آن دو قول اینست: که امام احمد تکفیر نمی‌کند بخاطر تکفیر نکردن آنها. مجموع الفتاوی، ۱۲/۴۸۶

شاید شخصی ده‌ها قول مطلق را بیاورد و بگوید: بفرما امام احمد چنین می‌گوید.

ما نیز می‌گوییم: درست است این اقوال برای کفری بیان شده است که اجماع است نه کفری که اجتهادی باشد که برخی از علما آنها را کافر و برخی دیگر مسلمان می‌دانند در این صورت هیچ کدام از دو گروه تکفیر نمی‌شوند.

کسی قبوری‌ها را تکفیر نکند بعد از اقامه‌ی حجت و برطرف کردن شبهات تکفیر می‌شود. (یعنی شخص اول(قبوری، قبرپرست) تکفیر می‌شود، اما شخص دوم که قبوری را تکفیر نمی‌کند بعد از اقامه ی حجت و رفع شبهات تکفیر می‌شود.)

شیخ محمد بن عبدالوهاب در ناقض سوم از اسلام فرموده‌اند: کسی که کفار را تکفیر نکند کافر است اما پسر زاده‌ی شیخ محمد این قاعده را برای ما شرح می‌دهد.

۷) شیخ سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب می‌فرماید:

"إن كان شاكاً في كفرهم أي عباد القبور(، أو جاهلاً بكفرهم :بينت له الأدلة من كتاب الله وسنة رسوله صلى الله عليه وسلم على كفرهم فإن شك بعد ذلك أو تردد، فإنه كافر؛ بإجماع العلماء على أن من شك في كفر الكفار فهو كافر."

اگر کسی در کفر قبوری ها(قبرپرست‌ها) شک کند یا نسبت به کفر آنها جاهل باشد برای او دلیل و مدرک از قرآن و سنت در مورد کفرشان آورده می‌شود؛ و اگر بعد از این نیز در کفرشان شک داشت خود او به اجماع علما کافر می‌شود با توجه به قاعده‌ی من لم یکفر الکافر فهو کافر.

اوثق عری الایمان، ص۳۷

یعنی در اینجا جهل را عذر قرار داد.

اما منظور این نیست که حال قبوری ها را نداند بلکه آن شخص می‌داند که آن قبوری ها از قبر و مرده کمک می‌خواهند اما جهل دارد و نمی‌داند با کاری که انجام می‌دهد از دین خارج می‌شوند به همین دلیل از قرآن و سنت برایش سند آورده می‌شود تا بداند کاری که قبوری ها انجام می‌دهند با توجه به قرآن و سنت کفر آشکار است و از اسلام خارج می‌شود؛ اگر بعد از آوردن دلائل، آنها را تکفیر نکرد پس خود او همانند قبوری ها تکفیر می‌شود.

حتی شیخ سلیمان بن سحمان که چندین قول مطلق محکم در مورد تکفیر نکردن جهمیه‌ها دارد در اینجا اقوال خود را شرح می‌کند و می‌فرماید: هرکس با تأویل نیز از جهمیه هایی که اقامه‌ی حجت شده‌اند دفاع کند من نمی‌دانم که حکم چنین شخصی چیست؟

اما حمدانی های جاهل بسیار آسان ابن تیمیه رحمه الله و دولت اسلامی را تکفیر می‌کنند چرا که برخی از اشاعره را تکفیر نکرده‌اند.

۸) شیخ سلیمان بن سحمان درباره‌ی جهمیه ها و قبوری ها می‌فرماید:

» من والاهم أو جادل عنهم بعد ما تبين له كلام العلماء في تكفيرهم وتحقق أنه قد بلغهم الحجة وقامت عليم بإنكار أهل الإسلام عليم وان لم يفهموا الحجة ثم كابر وعاند فإن كان عن تأويل فلا أدري ما حالهم وأمره شديد ووعيده أشد وعيد وإن كان غير ذلك فنعوذ بالله من الحور بعد الكور «

هر کس با آنان دوستی کند یا بخاطر آنان جدال کند(دفاع) پس از آنکه اقوال علماء در مورد تکفیر کردنشان به او رسید و بداند که جهمیه ها و قبوری ها اقامه حجه شده‌اند با انکار اهل اسلام بر آنان اگر چه قرآن و سنت را نیز خوب فهم نکنند و همراه با این نیز از آنان دفاع کند و با آنان دوستی کند اگر تأویل داشته باشد نمیدانم حال چنین شخصی چیست؛ لکن تهدیدی سخت در انتظارش است اما اگر بدون تأویل چنین کند پس به الله پناه میبرم از ازهم پاشیدن پس از جمع نمودن. کشف الشبهتين ص ۳۲

۹) شیخ سلیمان بن سحمان رحمه اللّٰه می‌فرماید:

“لو قدر أن أحداً من العلماء توقف عن القول بكفر أحد من هؤلاء الجهال المقلدين للجهمية أو الجهال المقلدين لعباد القبور أمكن أن نعتذر عنه بأنه مخطئ معذور ولا نقول بكفره لعدم عصمته من الخطأ ، والإجماع في ذلك قطعي."

اگر یکی از علماء در تکفیر جهال مقلد جهمیه و یا جهال مقلد قبوری توقف کند پس برایش عذر می‌آوریم به اینکه دچار خطاء شده است و تکفیرش نمی‌کنیم به سبب اینکه کسی نیست که از اشتباه معذور باشد و این با اجماع ثابت است!

کشف الأوهام و الالتباس ص۲۸

به این قول زیبای شیخ نگاه کنید حال به اخلاق حمدانی های جاهل نگاه کنید!!!!

۱۰) شیخ سلیمان بن سحمان درباره‌ی حکم کسانی که رفتن به سرزمین‌های کفر را حلال می‌دانند می‌فرماید:

"و أما من قامت له شبهة أو تأول وزعم أن هذا السفر ليس بحرام ولكن مباح لأنه يظهر دينه، وأن البلد التي يسافر إليها ليست عنده ببلد كفر، إلى غير ذلك من الشبه و التأويل، فهذا لا يكفر بإباحة ما حرمه اللّٰه و رسوله، لقيام الشبهة معه، والتأويل المانع من تكفيره"

اما اگر کسی چنین بگوید و شبه و یا تأویل داشته باشد و اینگونه گمان کند که سفر به بلاد کفر حرام نمی‌باشد و حلال است و آن شخص با نماز خواندن دین را اظهار کرده است و سفر کردن به آن سرزمین کفر را حلال کند به بهانه‌ی اینکه گمان کند آن سرزمین کفری، سرزمین کفر نمی‌باشد با توجه به این شبهات و تأویلاتی اینگونه، این شخص تکفیر نمی‌شود؛ با حلال کردن آن چیزی که الله و رسول الله صلی الله علیه و سلم آن را حرام کرده‌اند چرا که دچار شبه شده است و تأویل، مانعی است در تکفیر کردن.

الدرر، ۸/۴۸۷

پس برایتان روشن شد که حمدانی ها و عمومی‌ها(خوارج) بغیر از بیان دلائل مطلق از این علماء از این مباحث آگاه نیستند.

پس اگر مرد میدان و دارای منهجی صحیح هستند سحمان را نیز تکفیر کنند همانگونه که دولت اسلامی و شیخ الاسلام ابن تیمیه را تکفیر کردند!

از همه جالبتر اینست که آنها (حمدانی‌ها) ابن سحمان را مسلمان می‌دانند اما ابن تیمیه را کافر.!!!!

در حالی که ابن سحمان، ابن تیمیه را استاد خود می‌داند!

این نیز یکی از تناقضات عقیده‌ی باطل حمدانی ها است.

تلاشی برای بیدار کردن هر چه بیشتر ذهن های آگاه

در پایان، این سوال را از حمدانی ها و هم عقیده هایشان داریم

حمدانی ها می‌گویند: امیران و بزرگان دوله(شیوخ) کافر هستند چرا که ابن حجر و نووی را تکفیر نمی‌کنند.

- پس چرا شما عادل ال حمدانی، پایه گذار عقیده‌ی باطل خود را تکفیر نمی‌کنید؟ !

چرا که عادل ال حمدان، ابن باز و ابن عثیمین و صالح فوزان را تکفیر نمی‌کند و آنها را به عنوان امام می‌خواند.

در حالی که آنها از حکومت آمریکای سعودی حمایت می‌کنند و بر علیه حکم الله می‌جنگند.

- چرا عبدالله بن فهد الخلیفی را تکفیر نمی‌کنید که شب و روز علمای آل سعود را مدح می‌کند و آنها را امام می‌خواند؟ !!!

اگر شما پیرو سلف هستید ابتدا با توجه به عقیده‌ی باطل خود بزرگان(شیوخ) خود را تکفیر کنید.

چرا که اگر کسی کفر به طاغوت نداشته باشد و از طاغوت حمایت کند کفرش بزرگتر از کفر کسی است که به طاغوت کافر شده است اما در مسئله‌ی اسماء و صفات مشکل داشته است.

⊖ اما نه..! هدف شما عقیده و منهج نیست بلکه زمانی که نمی‌توانید از دولت اسلامی ایرادی بیابید آمدید و علمای بزرگ اسلام را تکفیر کردید تا بخاطر آنها نیز دولت اسلامی را تکفیر کنید.!

اما اگر هدف شما عقیده و منهج می‌بود پس تکفیر کردن شیوخ خودتان کجاست که علمای طواغیت را امام خود می‌خوانند!!!

پس رد و مخالفت شما نسبت به مدخلی ها و اخوانی ها و نظامی ها و عمومی ها(خوارج) کجاست؟!!

جهاد شما بر علیه طواغیت کجاست؟ زندانی شدنتان توسط طواغیت کجاست؟ نه تنها زندانی نمی‌شوید بلکه راه را برایتان هموار می‌کنند تا برعلیه دولت اسلامی و مناصرین آن بجنگید و حکم سکولاریسم و طواغیت را تحکیم کنید.

پایان قسمت اول؛ ادامه دارد إن شاءالله

الحمدلله رب العالمین

پیش از هر چیزی همه‌ی ما باید بدانیم، همیشه به درازای کاروان توحید، گروهی ضال و گمراه کننده که هدفشان شبه پراکنی و درست کردن شبهات و شک و گمان در بین مسلمانان بوده است، وجود داشته است.

و به درازای آن کاروان گمراه، گروهی که دارای عقیده‌ای راستین و فولادی که پشت آنها را در برابر حق شکسته‌اند وجود داشته است و شبهات آنان را در منجلاب باطل سوزاندند.

و در حال حاضر نیز در گروه‌هایی گمراه در حال فعالیت هستند. و بر این شدیم که موحدین را از این گروه گمراه و گمراه کننده آگاه سازیم و جواب شبه و گمان های باطلشان را با اسلحه‌ی علوم شرعی خنثی کنیم.

رسانه اعلام توحید